

☆ (اصول ادب) ☆

§ خرده‌گیری بجای برابن خلدون §

ابن خلدون در مقدمه تاریخ مشهور خود چنین مینگارد: « از شیوخ و اساتید خود شنیده‌ایم که چهار دیوان چهار ارکان وجود فن ادبند نخست کتاب (ادب الکاتب) تألیف ابن قتیبه و انگاه کتاب (کامل) تألیف مبرد پس از آن کتاب (البیان والتبیین) تألیف جاحظ. چهارم کتاب (النوادر) تألیف ابوعلی قالی بغدادی. «۱»

(۱) ابو علی اسمعیل بن ابی القاسم قالی لغوی اصلا فارسی است در سنه ۲۸۸ درده (منارگرد) از توابع دیار بکر متولد و در سنه ۳۵۶ در قرطبه جهان را بدرود گفته و چون با اهل شهر (قالیقله) بغداد مسافرت کرد به (قالی) مشهور گردید. عمادالدین کاتب اصفهانی در تاریخ سلجوقیه مینگارد که قالیقله (ارزن الروم است) بلادی در کتاب بلدان گوید: چون کار روم در بعضی از نواحی پریشان و ملوک الطوائف بر آنان حکمفرما بود (ارمینیاکس) نامی بر ارمنستان پادشاه شد و بعد از وی زنتش که (قالی) نام داشت بر جایش نشست و شهر (قالیقله) را بنا کرد و نام وی را (قالی قاله) گذاشت یعنی (احسان قالی) ابن خلکان گوید:

این نام بالای دروازه نگاشته شده بود و چون لشکر اسلام بدان شهر رسیدند بتعریب قالی قاله را (قالیقله) خواندند و مشهور گردید. یا قوت - در مرصده مینگارد: (قالیقله) شهرت در ارمنستان از توابع (خلاط) و در نواحی (سناگرد).

اخترع قالی در قالیقله شده و با اسم قالی ازین سبب مشهور گردیده است قالی را (مقراضی) نیز میگفته اند چنانکه حکیم نظامی فرماید.

ز مقراضی و چینی بر گذر گاه
یکی میدان بساط افکنند در راه

و جز این چهار کتاب اصلی سایر کتب جز در شمار فروع و توابع نیستند . «
گفتار غریب ابن خلدون و تصدیق عجیب مشایخ وی اهل ذوق و ادب را
بشگفت دوچار کرده زیرا همه می دانند که از پیشینیان کتب بسیار نفیس سودمند
در علوم و فنون ادب برای ما یادگار مانده که غالباً پیش تر ازین چهار کتاب تألیف
شده و اگر هم پس از این چهار کتاب تألیف شده باشند دارای مزایای ادبی و علمی
بیشمارند که در این چهار کتاب از آن مزایا اثری نیست .

برای تحقق غرابت سخن ابن خلدون و عدم مطابقت تصدیق شیوخ وی
با واقع از تعریف و ترجمه (ادب) خاصه عقیده ابن خلدون در این باب ناگزیریم .
ادبای فرانسه گویند : ادب عبارتست از دانش و فضل نویسنده . نیز گویند
ادب - نتیجه ذوق و قریحه نویسندگانست در هر امت و هر زمان و هر مکان .
فاضل چلبی - صاحب کشف الظنون گوید : ادب علمی است که دارنده آن از
خطای لفظی و خطی در کلام عرب مصونست . و شاید چلبی این را از
کتاب (کلیات) ابوالبقاء که یکی از علمای قرن هشتم است گرفته باشد .

بقیه از صفحه قبل

مراضی قالی و چینی گلیم است . خاقانی در تحفة العراقین گوید :

امروز منم طراز اشراف **رمال جامع علوم اخاقانی** مبدع سخن باف

حکمت بافی بگوشه خرسند از صحبت گوشه گشته چند

جوله خردان بزی اخلاص **قالی (قالین)** بافان حضرت خاص

استاد ادب الممالک فراهانی در یکی از دفاتر خود می نگارد : « این بنده را گمان بر آنست بلکه من متآخم یقین
حاصل که شهر قالیقلا از آثار و ابنیه (کالیکولا) امپراطور روم بوده که در ماه مارس
سنه ۳۷ میلادی جلوس کرد و معاصر بوده است با اشک نوزدهم و اردوان سوم پادشاه ایران
از طبقه اشکانیان . راجع بلغت (قالی) بیش از آنچه نگاشته شد هر گاه افاضل را تحقیقانیست
برای درج ارسال خواهند فرمود (وحید)

انصاری - در کتاب (ارشاد القاصد الی اقصی المقاصد) گوید : **الادب علم یتعرف منه التفاهم عما فی الضمائر بادلۃ الالفاظ والکتابۃ و موضوعه اللفظ والخط الخ** .

ابن خلدون گوید: ادب عبارتست از حفظ اشعار و اخبار عرب و فرا گرفتن رؤس مسائل و مطالب زیبای تمام علوم .
در مقام دیگر گوید نمره ادب پرداختن سخن نظم و سر زیباست باسلوب عرب .

ازین عبارات و سایر عبارات وی که در مقامات دیگر در تعریف ادب و نمره آن بیان کرده معلوم می شود که بعقیده وی بکتابهایی می توان نام ادب بر نهاد که مشتمل باشند بر شعر بلند و نثر پاکیزه و مسائل مهمه لغت و نحو و اخبار و حوادث روزگار عرب .

پس بایستی کتب اربعه که شیوخ و اساتید ابن خلدون ارکان ادب قرار داده اند بدین صفات آراسته بل متفرد و یگنا باشند در صورتیکه هیچکدام از کتب اربعه دارای این مقام نیستند و برعکس در بسیاری از کتب ادب که آنانرا بفرعیت هم نام برده اند این محاسن و صفات موجود است .

مثلا ادب الکتاب . کتاب لغتی بیش نیست و در آن از شعر از شیوا و تثرزیا و اخبار عرب و امثال سائره چیزی یافت نمیشود .

بسی غریب و شگفت آور است که (ادب الکاتب) از ارکان ادب باشد و کتاب (عیون الاخبار) و کتاب (الشعر والشعراء) تالیف همین ابن قتیبه با آنکه مشتمل بر اغلب صفات و تعریفات ادبند از ارکان نباشند .!

کتاب (الشعر والشعراء) با آنکه حجم کوچک دارد مشتمل است بر شرح حال بسیاری از شعرای پیشینه و امثال سائره و اشعار آنان و قصص و نوادر

ادبیه ولی با اینهمه از ارکان نیست و (ادب الکاتب) از ارکانست !
جای بسی شگفت است که ابن خلدون و شیوخ وی (ادب الکاتب)
را که کتاب لغتی بیش نیست رکن ادب قرار داده و از سایر کتب قدیمه
مانند (امثال العرب) تالیف مفضل الضبی از قرن دوم و نیز (مفضلیات)
او که جامع اشعار و مسائل ادبی است و بعین مؤلفان کتب اربعه ارکان اغلب
مطالب خود را از آنجا گرفته اند بکلی فراموش کرده .

کتاب (طبقات الشعراء الجاهلیین و الاسلامیین) تالیف ابو عبدالله بن
سلام جمحی متوفی سنه ۳۳۲ نیز یکی از کتب ادبی بزرگ قدیم است و مشتمل
بر اشعار بسیار و اخبار و نکات ادب ولی آن شیوخ نامی از آن نبرده اند .
غریب تر از همه این است که کتاب (عقد الفرید) تالیف ابن
عبدربه اندلسی را نیز در جرگه کتب ارکان ادب راه نداده اند در صورتیکه
او از معاصرین ابوعلی قالی یا مقدم بر اوست و کتاب وی رجحان بسیار بر کتاب ابوعلی
قالی دارد .

عقد الفرید خزانه ادب زمان خویش و مشتمل بر علوم و اشعار و حکم
و امثال و خطب و وقایع و عادات آن زمان و بالجمله وسیعترین کتاب ادبی زمان
قدیم است در سه مجلد و هزار و اندک صفحه .
در باب اینکه چرا شیوخ ابن خلدون از کتاب سامی و نامی (عقد الفرید)
نامی نبرده اند من بسیار فکر کرده و عاقبت با خود اندیشیدم که این شیوخ
چون اهل اندلس بوده و بر (ابن عبدربه) رشک و حسد میبرده شاید بعمد
از کتاب وی نامی نبرده اند و گرنه تصور نمیرود که آن شیوخ از چنین
کتاب بزرگ ادبی بی اطلاع باشند .

علاوه بر این کتب و تالیفات اشخاصی که معاصر یا مقدم بر مؤلفان کتب اربعه ارکان بوده اند پس از آن عصر هم کتب ادبی بسیار تالیف کرده اند که از هر جهت کامل تر از کتب اربعه بلکه قابل مقایسه با آنان نیستند گرچه کم و بیش از کتب اربعه مسائلی نقل کرده باشند.

از جمله این کتب یکی (امالی سید مرتضی) ابوالقاسم علی بن طاهر متوفی در سنه ۴۲۶ هجری است. این کتاب در دو مجلد و مشتمل است بر شرح حال و تراجم بسیاری از ادبا و شعراء و اخبار عرب و تفسیر بسیاری از نصوص ادبیه و غیر از آن از چیزهاییکه در کتب ادب مسطور است.

یکی دیگر کتاب (العمدة) تالیف حسن بن رشیق قیروانی متوفی سنه ۴۶۳ هجری است این کتاب جامع بسیاری از مسائل ادبیه و بهترین مراجع ادب و ادب است از حیث شعر و اخبار و لغت و غیر از آن و ابن خلدون این کتاب را بخوبی میشناخته و باستحقاق در مقام دیگرستایش از آن کرده لیکن شیوخ وی این کتاب را در ردیف ارکان بدان سبب نیاورده اند که ابن رشیق بعد از صاحبان کتب اربعه تمیز بسته و پاره مطالب از آن چهار کتاب نیز نقل کرده است.

نتیجه بحث و مجمل سخن اینست که گفتار ابن خلدون در مقدمه و قرار دادن وی فقط این چهار کتاب را ارکان ادب و چشم پوشی از سایر کتب بجا و بموقع نیست و متنبهان و بحث کنندگان از کتب ادب قدیم را باعث گمراهی است و بعقیده ما این سخن در مقدمه ابن خلدون ناروا واقع شده و سزاوار نیست انحصار کتب ادب و ارکان آن در این چهار کتاب.

در خاتمه از بیان این مطلب نیز ناگزیریم که انکار ما بر روی ابن خلدون عیب جوئی از کتب اربعه نیست زیرا کتب اربعه از نفیس ترین مؤلفات

ادبی بشمارند و مطالعه و تدریس آنها بر اهل ادب واجب است بلکه مقصود آنست که از سایر کتب تفسیه ادبی نباید دست برداشت و کتاب (عقد الفرید) و (اغانی) ابوالفرج اصفهانی و (خزانه الادب) بغدادی و رسائل سایر اساتید متقدم مانند جاحظ و ابن مقفع و سهل بن هرون و عمرو بن مسعده را نباید فراموش کرد بلکه باید مقدم بر سایر کتب داشت .

مصطفی الشهابی

آثار حکیم نظامی

از دیوان نویاب قصیده و غزل وی

(غزل)

شبی تیره ره می مشگل جنبیت راعنان در کش
 چو مست خلوتش گشتی فلکراخیمه در هم زن
 عقابان طبیعت را ز باغ آز بیرون کن
 گرانجانی مکن جانا تو در بزم سیک روحان
 طریقش بی مقدم میر و جمالش بی بصر می بین
 بهشت و دوزخش بینی مشو مشغول این هر دو
 چو خاص الخاص او گشتی ز صورت پایبیر و تنه
 نظامی این چه اسرار است گز خاطر برو نکر دی
 کسی رمزش نمیداند زبان در کش زبان در کش

(غزل)

دلا یکدم حریف جمع ما باش
 ز گفت و گوی بیرون زن علم را
 ز بود خویشتن یکسر فنا شو
 مرید راه مردان خدا باش
 بعشق اندر زمانی پادشا باش
 پس آنکه در فنا عین بقا باش